وأمّا ما سألت عن الرّوح و بقائه بعد صعوده اعلم إنّه یصعد حین ارتقائه إلی أن یحضر بین یدي الله في هیکل لا تغیّره القرون والأعصار ولا حوادث العالم وما یظهر فیه ویکون باقیاً بدوام ملکوت الله وسلطانه وجبروته واقتداره ومنه تظهر آثار الله وصفاته وعنایة الله وألطافه إنّ القلم لا یقدر أن یتحرّک علی ذکر هذا المقام وعلوّه وسموّه علی ما هو علیه وتدخله ید الفضل إلی مقام لا یعرف بالبیان ولا یذکر بما في الإمکان طوبی لروح خرج من البدن مقدّسا عن شبهات الأمم إنّه یتحرّک في هوآء إرادة ربّه ویدخل في الجنّة العلیا وتطوفه طلعات الفردوس الأعلی ویعاشر مع أنبیآء الله وأولیائه ویتکلّم معهم ویقصّ لهم ما ورد علیه في سبیل الله ربّ العالمین لو یطّلع أحد علی ما قدّر له في عوالم الله ربّ العرش والثّری لیشتعل في الحین شوقا لذاک المقام الأمنع الأرفع الأقدس الأبهى

به لسان پارسی بشنو، يا عبدالوهاب عليك بهائى اينكه سؤال از بقاى روح نمودى اين مظلوم شهادت مى دهد بر بقاى آن و اينكه سؤال از كيفيّت آن نمودى انّه لا یوصف و لا ینبغی ان یذکر الّا علی قدر معلوم انبیا و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حقّ آمده‌اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند لعمر الله اشراقات آن ارواح سبب ترقّیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایهٴ وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السّحاب و تنبت الأرض هیچ شیء از اشیاء بی ‌سبب و علّت و مبدء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده و خواهد بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر میشود بهیکلی که لایق بقا و قابل آن عالم است این بقا بقاء زمانیست نه بقاء ذاتی چه که مسبوقست بعلّت و بقاء ذاتی غیر مسبوق و آن مخصوص است بحقّ جلّ جلاله طوبی للعارفین اگر در اعمال انبیا تفکّر نمائی بیقین مبین شهادت میدهی که غیر این عالم عالمهاست حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی نازل اکثری بآنچه در کتب الهی نازل قائل و معترفند ولکن طبیعیّین که بطبیعت قائلند در بارهٴ انبیا نوشته‌اند که ایشان حکیم بوده‌اند و نظر بتربیت عباد ذکر مراتب جنّت و نار و ثواب و عذاب نموده‌اند حال ملاحظه نمائید جمیع در هر عالمی که بوده و هستند انبیا را مقدّم بر کل میدانند بعضی آن جواهر مجرّده را حکیم میگویند و برخی من قبل الله میدانند حال امثال این نفوس اگر عوالم الهی را منحصر باین عالم میدانستند هرگز خود را بدست اعدا نمیدادند و عذاب و مشقّاتی که شبه و مثل نداشته تحمّل نمی فرمودند...